

به یاد استاد دکتر هرمز شمس

به یاد زنده‌یاد پروفیسور هرمز شمس (۱۳۱۷-۱۴۰۴)

درختی که ریشه در نور داشته باشد، میوه‌اش شفا، سایه‌اش آرامش و عطرش مهر بر جان آدمیان است. خاندان شمس - از لسان‌الحکما یحیی شمس ملک‌آرا تا پروفیسور محمدقلی شمس و در نهایت پروفیسور هرمز شمس - نمونه کمیاب چنین شجره طیبه‌ای در تاریخ پزشکی ایران‌اند. اخیراً پیش پروفیسور هرمز شمس، این فرزند برومند نسل سوم آن خاندان نورانی، چشم از جهان فروبست و ما را در غمی ژرف فرو برد. او نه تنها چشم‌پزشکی نام‌آور بود، بلکه انسانی وارسته، عارف‌مسلك و خدمت‌گزارى فروتن بود که زندگى‌اش را جز برای نیکوکاری مصرف نکرد.

ریشه‌های خانوادگی؛ میراث سه نسل

شجره علمی این خاندان به یحیی شمس ملک‌آرا، ملقب به لسان‌الحکما بازمی‌گردد؛ نخستین چشم‌پزشک تحصیل‌کرده ایران که در دارالفنون درس آموخت و سپس در فرانسه تخصص گرفت. او ریاست دارالفنون و بخش چشم بیمارستان‌های بزرگ تهران را بر عهده داشت و کتابی مهم به نام بصائر‌العیون نوشت. فرزند او، پروفیسور محمدقلی شمس ملک‌آرا، بنیان‌گذار چشم‌پزشکی نوین ایران شد. او بیمارستان چشم‌پزشکی فارابی را پایه‌گذاری کرد و انجمن چشم‌پزشکی ایران و نشریه تخصصی این رشته را تأسیس کرد. جامعه پزشکی ایران، او را به حق «پدر چشم‌پزشکی نوین ایران» می‌نامد.

در چنین بستری، سومین نسل یعنی هرمز شمس بالید؛ پزشکی که هم از میراث علمی پدر و پدر بزرگ بهره برد و هم شخصیت انسانی و مستقل خود را ساخت.

تولد و تحصیلات

پروفیسور هرمز شمس در سال ۱۳۱۷ در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همین شهر گذراند و در ۲۱ سالگی به آمریکا رفت. در آنجا رشته‌های میکروبیولوژی و میکروآناتومی را فراگرفت و پایه‌های علمی محکمی برای آینده خود بنا نهاد.

پس از آن به فرانسه رفت و در دانشگاه‌های پاریس تحصیلات پزشکی و تخصص چشم‌پزشکی را تکمیل کرد. دوره اینترنی خود را در بیمارستان مشهور Quize-vings پاریس گذراند؛ مرکزی که یکی از قطب‌های چشم‌پزشکی اروپا بود. با این حال، علی‌رغم فرصت‌های فراوان برای ماندن در غرب، به توصیه پدر و به عشق خدمت به ایران بازگشت و زندگی علمی و حرفه‌ای خود را در وطن آغاز کرد.

خدمت در ایران

با ورود به ایران، دکتر شمس به بیمارستان فارابی پیوست و خیلی زود به یکی از جراحان توانا در حوزه شبکه و ویترو بدل شد. در آن سال‌ها، فلوشیپ شبکه هنوز رسمیت نداشت، اما او با تجربه و تلاش خود، از نخستین کسانی بود که جراحی‌های پیچیده جداولدگی شبکه، رتینوپاتی دیابتی و بیماری‌های ماکولا را در ایران به سرانجام رساند.

او نه تنها در اتاق عمل، بلکه در عرصه آموزش نیز درخشید. سال‌ها عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران بود و نسل‌های متعددی از دستیاران و دانشجویان چشم‌پزشکی را پرورش داد. بسیاری از برجسته‌ترین چشم‌پزشکان امروز ایران، خود را شاگرد او می‌دانند و علاوه بر مهارت علمی، درس اخلاق و فروتنی را نیز از او به یادگار دارند.





مسئولیت‌ها و فعالیت‌های علمی

- دکتر شمس تنها یک جراح نبود. او در عرصه‌های مختلف علمی و مدیریتی نیز نقش آفرین بود. از جمله:
- عضویت در هیأت‌مدیره انجمن چشم‌پزشکی ایران
- مدیریت مجله چشم‌پزشکی ایران به عنوان مسئول علمی و سردبیر
- مسئول بخش چشم بیماری بهجت در بیمارستان شریعتی و راه‌اندازی درمانگاه‌های مرتبط با این بیماری
- این مسئولیت‌ها نشان می‌دهد که او تنها یک پزشک بالینی نبود، بلکه دغدغه رشد و توسعه ساختاری چشم‌پزشکی کشور را نیز داشت.

ساده‌زیستی و استقلال

با همه این جایگاه‌ها، دکتر شمس هرگز اسیر مقام و موقعیت نشد. دوستان و همکارانش نقل می‌کنند که او همیشه بر ساده‌زیستی تأکید می‌کرد و خود را بیشتر شبیه پدربزرگش، لسان‌الحکما، می‌دانست تا یک استاد دانشگاهی مدرن. او هیچ‌گاه ازدواج نکرد و زندگی شخصی‌اش را تماماً وقف بیماران و دانشجویان کرد. هرگز از نام پدر پرآوازه‌اش برای کسب موقعیت استفاده نکرد و بر استقلال شخصیت خویش پای می‌فشرد. همین ویژگی باعث شد تا همگان او را الگویی از فروتنی و بی‌ادعا بودن بدانند.

خدمت اجتماعی و نیکوکاری

کمتر کسی می‌دانست که دکتر شمس سالانه یک ماه کامل به شهر تبریز می‌رفت تا به صورت رایگان به جذامیان خدمت کند. او در سکوت و بی‌هیاهو این کار را انجام می‌داد و هرگز آن را وسیله‌ای برای شهرت یا افتخار شخصی نمی‌ساخت. این حرکت، نمونه‌ای از باور عمیق او به رسالت انسانی پزشکی بود؛ اینکه طبابت بیش و پیش از علم، هنر عشق‌ورزیدن به انسان‌هاست.

عشق به فارابی

دکتر شمس بارها تأکید کرده بود که بیمارستان فارابی را خانه و عشق خود می‌داند. حتی در سال‌های پایانی عمر پدرش، کتابی درباره زندگی‌نامه او نوشت تا یاد و میراث او را زنده نگاه دارد. این پیوند عاطفی و معنوی با فارابی نشان‌دهنده میزان تعلق خاطر او به حرفه و محیط کاری‌اش بود.

بازنشستگی و سال‌های پایانی

اوایل دهه هشتاد شمسی بازنشسته شد، اما خود را هرگز

بازنشسته نمی‌دانست. همچنان بیماران را ویزیت می‌کرد و در جلسات علمی و آموزشی حضور می‌یافت. برای او پزشکی شغل نبود، بلکه رسالت و شیوه زیستن بود. سرانجام پس از تحمل یک دوره بیماری، در ۲۴ مرداد ۱۴۰۴ در سن ۸۷ سالگی دار فانی را وداع گفت و به پدر و پدربزرگ فقیدش پیوست.

میراث ماندگار

امروز، با فقدان او، جامعه پزشکی ایران یکی از آخرین حلقه‌های زرين سه نسل چشم‌پزشکی را از دست داد. اگر لسان‌الحکما نخستین بذر دانش را کاشت و پروفیسور محمدقلی شمس درخت چشم‌پزشکی نوین ایران را برپا کرد، پروفیسور هرمز شمس میوه شیرین آن درخت بود؛ میوه‌ای که هم بیماران را شفا بخشید و هم شاگردان را پرورش داد. نام او نه تنها در تاریخ علمی ایران، بلکه در دل بیماران که به دست او بینایی دوباره یافتند، زنده خواهد ماند. شاگردانش او را بیش از هر چیز به عنوان «معلم اخلاق» یاد می‌کنند؛ کسی که آموخت پزشکی تنها درمان بیماری نیست، بلکه نجات روح انسان‌هاست.

دوستدار همیشگی او
دکتر امیر هوشنگ نژاده